

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۳ اکتوبر، ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

انتقال صدارت رژیم خاندانی نادرشاه از هاشم خان به شاه محمود خان

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

کناره گیری هاشم خان و تغییر پالیسی حکومت خاندانی:

اثرات و تلفات سنگین انسانی و مالی ناشی از جنگ های تحمیلی بر اقوام خدران (جدران) سمت جنوبی و صافی های گنر در سمت مشرقی، ناکامی و شکست پالیسی های حکومت خاندانی از یکسو، و از سوی دیگر تغییرات جهانی ناشی از ختم جنگ جهانی دوم و از جمله ظهور ایالات متحده امریکا به عنوان یک ابر قدرت تازه و جانشین امپراتوری کهن بریتانیا و با شعارهای فریبنده دیموکراسی و آزادی، خاندان حاکم را مجبور ساخت تا برای بقای سلطه خود دست به یک سلسله تغییرات و اصلاحاتی بزند. مهمترین این تغییرات کناره گیری سردار هاشم خان و تغییر در کابینه وقت بود که سردار شاه محمود خان بحیث صدراعظم جدید، سردار محمد داؤد خان بحیث وزیر حربیه، سردار غلام فاروق خان بحیث وزیر داخله، سردار احمد شاه خان بحیث وزیر دربار، سردار اسدالله سراج بحیث معاون دوم صدارت و سردار شیراحمد خان بحیث وزیر دولت مقرر شدند. اعضای دیگر کابینه نیز بگونه غیر مستقیم منسوب و متعلق به خاندان حاکم بودند.

نظریات مختلف در باره علت انتقال صدارت به شاه محمود خان :

خبر استعفای هاشم خان از کرسی صدارت شام روز ۹ ماه می ۱۹۴۶ از طریق رادیوکابل اعلان شد. علت استعفا خرابی صحت و وانمود شده و برادرش شاه محمود خان وزیر حربیه بجایش تعیین شد. درمورد استعفای هاشم خان از مقام صدارت رژیم خاندانی نظریات مختلف و دلایل مستقیم و غیر مستقیم و متضادی وجود دارند:

1. مجبور شدن هاشم خان به استعفا توسط شاه:

طرفداران این نظر تحمیل فشار بر هاشم خان، میگویند که چون ظاهر شاه خودش را برای دولتمداری مستقلانه آماده ساخته بود و در وجود خود نیروی اداره کشور را یافته بود، و همچنان یک پادشاه مترقی بود، لذا هاشم خان را از عهده صدارت برطرف نموده عوض آن شاه محمود خان را به صفت صدراعظم انتخاب نمود. شاه محمود خان شخص نرم مجاز و مترقی بود که در آزادی مطبوعات کوشش‌های نمود.

گویا «محمد ظاهرشاه... نمیخواست بیشتر از آن در تحت انقیاد عم خود (هاشم خان) باقی بماند، پس دستور صادر میکند تا نیروهای نظامی درمیانه یکی از شبها، کاخ صدارت را محاصره کنند و سپس افسر مؤظف، استعفای از قبل نوشته شده را از سوی شاه غرض امضا برای هاشم خان می سپارد. هاشم خان که از خواب بیدار ساخته شده بود، وقتی نامه را با عجله میخواند، به افسر مؤظف برخورد احترامکارانه میکند و به این ترتیب، فردای آن، استعفای صدراعظم خودکامه ازورای رادیو کابل رسماً به نشر میرسد». (ک پیکار پامیر - استبداد سردار محمد هاشم خان و پیامد های آن در افغانستان، ص ۲۳۸).

ولی به نظر داکتر محمد حیدر استاد پوهنتون کابل «... چنین یک تصمیم قاطع و فیصله کن، چندان به خصلت و روحیات ظاهرشاه مطابقت نداشت. ظاهرشاه در اساس یک انسان فاقد تصمیم و جرأت بود و چنین یک اقدام علیه شخصی که او را سالیان دراز توییح و تحقیر کرده بود و روحاً او را مفلوج ساخته بود، نا ممکن به نظر میخورد. گمانم که محمد هاشم خان شخصا به اثر صواب دید اعضای فامیل برسر اقتدار و فشار حکومت امریکا مجبور به استعفا شده باشد و دراماتیزه ساختن اوضاع ازین لحاظ شاید تجویز شده بود تا مردم، آنرا جدی تلقی نمایند و تغییرات را اصیل و واقعی بپندارند». (داکتر محمد حیدر - افغانستان در قرن بیست - موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون درین کشور، صفحه ۱۹۸).

شادروان محمد ابراهیم عطایی در رابطه با نوشتن استعفای هاشم خان به قلم آقای عبدالرحمن پژواک به حواله کتاب «د افغانستان دوهم اساسی قانون ته یوه کتنه» از قول داکتر بورگی مینویسد که :

«... روزی شاغلی عبدالرحمن پژواک درپشاور درمورد استعفای محمد هاشم خان طی یک صحبت گفت: "من (پژواک) در وزارت خارجه کار میکردهم، برایم گفته شد ظهر نزد صدراعظم بروم و من هم رفتم. صدراعظم برایم گفت که از طرف من یک استعفا نامه نوشته کن! من به تعجب پرسیدم: "صدراعظم صاحب شما استعفا میدهید؟" گفت: بلی، من اکنون ریش سفید شده ام و باید جوانان

کارکنند. من چیزی نوشتم که همان نوشته من شب از طریق رادیو نشر شد.» (محمد ابراهیم عطایی - د افغانستان پر معاصر تاریخ یوه لنډه کتنه، ۲۳۹ مخ).

سید قاسم رشتیا نیز تأیید میکند که «در سالهای اخیر حکومت سردار محمد هاشم خان، آقای پژواک بیشتر مورد توجه و التفات شان قرار گرفته بود، چنانچه مضمون استعفای خود را هم توسط آقای پژواک ترتیب داده بودند.» (سید قاسم رشتیا- خاطرات سیاسی، ص ۴۸).

2. استعفای هاشم خان به علت مریضی اش:

در سالهای اخیر جنگ جهانی و فشار های روانی ناشی از قیام های سمت جنوبی و مشرقی، صحت صدراعظم هاشم خان رو به خرابی رفته و توانمندی او در رهنمایی خانواده یحیی خیل و حکومت خاندانی دچار انحطاط شده بود. به گفته سید قاسم رشتیا «بعد از حمله قلبی که برای سردار محمد هاشم خان پیش شد، ایشان نظر به توصیه داکتران، قسمت عمده امور جاریه را به سردار محمد نعیم خان معاون صدارت تفویض نموده، و صرف یگان کار بسیار مهم و بالا بینی عمومی را خود شان اجرا میکردند...». (همانجا).

برویت اسناد محرمانه سفارت انگلستان در کابل، که فعلا از محرمانیت برآمده، تشویش و ترس حکومت خاندانی و انگلیس ها از ناحیه خرابی صحت هر دو کاکای شاه (هاشم خان و شاه محمود خان) و اثرات ناگوار آن بر آینده و بقای رژیم خاندانی از اواخر سال ۱۹۴۳ موجود بود. در یک مکتوب میخوانیم که «خانواده سلطنتی در طول هفته درگیر مشکلات خصوصی خود بوده اند و در نتیجه حکومت برای رسیدگی به امور غیر داخلی وقت کمی داشته است. بیماری کنونی صدراعظم و وضعیت نامطمئن صحتی وزیر حربیه شک عاملی برای نگرانی اعضای خانواده سلطنتی است. دو کاکای شاه، محمد هاشم خان و شاه محمودخان، از زمان روی کار آمدن پادشاه فقید نادرشاه در سال ۱۹۳۰ کرسی های صدارت و وزارت حربیه را بر عهده داشته اند و در ۱۳ سال گذشته، حکومت و کشور را در دوره های بسیار دشوار هدایت کرده اند. جایگزینی هر یک از آنها در حال حاضر دشوار خواهد بود... در صورتی که سلامتی دو برادر بزرگش برای همیشه مختل شود، احضار شاولی خان، سفیر افغانستان در ویشی [فرانسه] امکان پذیر است، اما به دلایل خانوادگی (همسرش خواهر امان الله پادشاه سابق است) ممکن است او به جای بازگشت به کابل اقامت در خارج از کشور را ترجیح دهد.

حضور حداقل دو تن از کاکاهای شاه در اینجا در کابل ارزش بزرگی در حفظ ثبات حکومت یحیی خیل دارد. این کاکا ها نه تنها می توانند خواسته ها و برنامه های جوانان افغان را برای اصلاحات

اداری در داخل کشور مهار کنند، بلکه می توانند خورداری و طرز برخورد حکومت افغانستان را نسبت به دو همسایه مهم بریتانیا و روسیه حفظ کنند». (مکتوب محرمانه سفارت انگلستان از کابل، ۲۷ نومبر سال ۱۹۴۳ میلادی)

3. تلاش و آمادگی برای کسب عضویت در سازمان ملل متحد:

پشتیبانان این نظر به این باور اند که حکومت افغانستان میخواست عضویت سازمان ملل را بدست آورد، و یکی از شرایط پذیرش عضویت کشورها در این سازمان جهانی جدیدالتاسیس، اعمال سیاستهای نرمتر و رعایت حقوق بشر اتباع مملکت بود، پس هاشم خان که مدت هفده سال تمام، کلیه موازین حقوق بشر را عملاً زیر پا گذاشته بود، ملل متحد نمیتوانست به اساس اصول نامه اش درخواست افغانستان را بپذیرد، بنابراین خاندان حاکم مجبور به تعویض مهره گردید.

به نظر میرمحمد صدیق فرهنگ"«...برداشت عمومی خانواده شاهی راجع به تحولی که در نتیجه جنگ جهانی دوم در اوضاع جهان رخ داده بود و منشور سازمان ملل متحد با صحبت از اعلامیه جهانی حقوق بشر مثل آن به شمار میرفت، اعضای خانواده شاهی که مانند اکثر اشخاص دیگر، این ادعاها را، خصوصاً در قسمت حقوق افراد جدی میگرفتند، فکرمیکردند که بهتر است پیش از پیش طرز اداره ی کشور را با قبول یک پیمانهای محدود دموکراسی با آن همنوا ساخته و به این صورت از فشاری که ممکن است در آینده برایشان وارد گردد، جلوگیری کنند. از آنجا که محمد هاشم خان سمبول استبداد و سختگیری شناخته شده بود، چنین مصلحت دیدند که پروگرام توسط شخصی آغاز شود که بتواند در برخورد با حوادث و اشخاص، نرمش بیشتر ارائه کند و این شخص از نظر خصوصیات اخلاقی اش، شاه محمود خان بود.» (خاطرات میرمحمد صدیق فرهنگ، صفحات ۱۷۳-۱۷۴).

4. دوستی افغانستان با امریکا:

بنظر شادروان داکتر سید هاشم صاعد «... دوستی با امپریالیزم امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، محتاج به یک مقدار لیبرالیزم نمایشی بود تا اختناق و استبداد دوره محمد هاشم را جبران نماید. بدین لحاظ محمد هاشم در ماه می ۱۹۴۶ خانه نشین شد و شاه محمود بحیث صدراعظم افغانستان انتصاب گردید.» (سید هاشم صاعد - درنگی بر برخی دریافتها و رویدادهای افغانستان در قرن بیستم، صفحه ۹۷).

5. شکست پالیسی های حکومت خاندانی و نیاز به خاموش ساختن خشم ملت:

یوری تیخانف، شرق شناس روسی به استناد اسناد آرشیف شوروی در باره ناکامی و شکست پالیسی

های حکومت خاندانی [در رابطه با قیام های اقوام خُدران و صافی] مینویسد که « دردمندانه تا به امروز داده ها در باره زیانی که به اقتصاد این کشور جنگ ها میان سپاهیان دولتی و قبایل پشتون [اقوام خُدران و صافی] رساند، به چاپ نرسیده است. با این هم، با اطمینان می توان گمان زد که برای عملیات های سرکوبگرانه در برابر زمرک خان و صافی ها بخش بزرگی از درآمدهای دولتی افغانستان در این سال ها به مصرف رسیده بود. گناهکار اصلی لرزه هایی که کشور را تکان داد، هاشم خان بود. بیش از دوازده سال این سیاستمدار - گرداننده خودکامه حکومت افغانستان بود. هاشم خان عموی شاه و ریش سپید خاندان شاهی، در عمل دولت را رهبری می کرد و ظاهر شاه ناگزیر بود با این کار بسازد. مگر در افغانستان هیچ کسی نمی توانست بر سر قدرت بماند هرگاه مورد انزجار و تنفر قبایل پشتون قرار می گرفت. در ماه اپریل ۱۹۴۶ هاشم خان ناگزیر گردید کناره گیری نماید».

تیخانف می افزاید که «وزیر دربار در پیوند با این موضوع، به باکولین-سفیر شوروی چنین گفت: هاشم خان با رژیم دیکتاتوری خود همه مردم افغانستان را آزرده و خشمگین ساخته بود. به خصوص قبایل کوچی را که تقریباً همه روزه در برابر دولت تفنگ بر می داشتند. سپس وزیر دربار افزود که شاه محمود خان که در میان قبایل کوچی افغان از احترام و محبوبیت برخوردار است، رئیس آینده حکومت خواهد بود». (تیخانف، نبرد افغانی استالین -سیاست قدرت های بزرگ بر سر افغانستان، و قبایل پشتون، ص ۳۶۰، ترجمه عزیز آریانفر).

(ادامه دارد)